

# شرق

## روزنامه

اجساد قربانیان کرونا در دهلی‌نو پس از تشییع به‌صورت دسته‌جمعی سوزانده می شوند. / عکس: Altaf Qadri-AP



**بیمار تخت ۲۶- قسمت ۴**

## دعاهای ترکی آمنه‌خانم

### زهر ا مشتاق

تخت کناری من به زبان ترکی حرف می‌زند و به زبان ترکی می‌نالده می‌کند. دعاهایش هم به ترکی است. کلاکید است؛ دست‌هایش، باهایش. بدون اکسیژن نمی‌تواند نفس بکشد. پرستارش زن جوان مهربانی است که در این شرایط روزه دارد. گوشه اتاق نشستته و در حال خواندن نماز است. خدماتی بخش تی‌به‌دست از راه می‌رسد. می‌گوید قبول باشد. ولی رو به کلیسا که خواندانی! قبله این‌طرفی است. زن جوان آخ بلندی می‌گوید و دنیا بر سرش آوار می‌شود. هشت روز است که پرستار آمنه‌خانم است. آمنه‌خانم کوهی از گوشت سفید است. توده‌ای بی‌شکل با پاهای حنازده و انگشت‌ها و ناخن‌هایی که به جای لاک، حنا دارد. حتی موهایش هم حنا زده است. پرستارش می‌گوید شوهر اولش که می‌میرد، با مرد دیگری ازدواج و ۳۲ سال خوش و خرم زندگی می‌کند. اما یکی از دخترهای مرد طلاق می‌گیرد و برمی‌گردد خانه پدری و اختلاف‌ها آغاز می‌شود و حالا که آمنه‌خانم زمین خورده و دشتش شکسته و به خاطر کرونا و دیابت و چندصند درد دیگر افتاده بیمارستان، شوهرش یک بار هم نیامده احوالی از او پرسد و این‌طور شده که آمنه‌خانم پرستار ۲۴‌ساعته دارد جز پنجشنبه و جمعه‌ها که یک پرستار دیگری می‌آید.

پرستار جوان، ۳۳‌ساله و زیباست و فارسی را با لهجه ترکی صحبت می‌کند. می‌گوید فکر می‌کنی آسان است تمام هفته دور از پسر و شوهرم باشم؟ ولی چاره چیست. اگر من کار نکنم، زندگی نمی‌چرخد. شوهرم کارگر ساختمانی است. دور روز کار دارد، ۱۰ روز بی‌کار است. پرسی ۱۴‌ساله دارم. در سه‌راه اندیشه مستاجریم. می‌پرسم شوهرت قدر تلاش‌هایت را می‌داند؟ صاف به چشم‌هایم نگاه می‌کند و می‌گوید خانم من دیوانه‌ام. خودم خرج خودم را درمی‌آورم. تازه خرج آنها را هم می‌دهم. می‌خواهم چه کار یک آقا بالااسر. والله. من می‌توانم روزانه کار کنم؛ هم حقوقش بیشتر است، هم سختی کارش کمتر. می‌توانم مثلا چهار روز در هفته کار کنم و کمی بیشتر استراحت کنم. بیشتر خانه باشم، بچه‌ام را بیشتر ببینم. شوهرم نمی‌گذارد. می‌گوید دلم نمی‌خواهد هر روز خانه کسی باشی. همین یک جا باش. او که کار نمی‌کند، او که جای من نیست که روزی ۲۰ دفتهه پیرزن صدکیویی بلند و کوتاه کند. آمنه‌خانم داد می‌کشد. سن‌الله، سن‌الله. پرستارش بالای سرش می‌رود و با چشم‌های پر از خستگی و زبان روزه‌دار می‌گوید مامان من اینجام. یاخچی سن؟ هه؟ و پیرزن از گوشه چشم‌هایش اشک جاری می‌شود. یک‌دفعه یک اقبالی می‌آید داخل. جراح قلب بیمارستان است. می‌گوید آمنه‌خانم شما هستید؟ زن با ماسک اکسیژن و تنفس‌های سخت چشم‌هایش را باز می‌کند. آقای دکتر با کسی که ایران نیست تماس تصویری می‌گیرد. پیرزن با دیدن پسرش گریه می‌کند و تندتند به ترکی با او حرف می‌زند و قربان صدقه‌اش می‌رود.

تماس قطع می‌شود و پیرزن بی‌تابی می‌کند تا باز بچه‌اش را ببیند. پسر آمنه‌خانم از دوست جراحش تشکر می‌کند. بعد پرتشک به سمت من می‌آید. خودش را معرفی می‌کند و خیلی با احترام می‌پرسد شما کاری دارید که من بتوانم برای شما انجام دهم؟ و من تشکر می‌کنم و طبق معمول گریه‌ام می‌گیرد.

**www.sharghdaily.ir**

یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۰ • ۴ شوال ۱۴۴۲ • ۱۶ می ۲۰۲۱  
سال هجدهم • شماره ۴۰۰۲ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۳  
اذان صبح فردا ۴:۱۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۸

fardashargh@gmail.com

## روزنامه‌روا



**زیر آسمان**

## در طرزه بر شما چه گذشت؟

### عباس اسماعیلی‌سویری . زمین‌شناس

در خبر چنین آمد: «معدن طرزه به‌صورت موقت تعطیل شد». حادثه در شنبه‌روزی رخ داد، مصادف با روز کارگر، به وقت اذان ظهر. حادثه در ساعت ۱۲ روز شنبه یازدهم اردیبهشت ۱۴۰۰، هجدهم رمضان ۱۴۴۲ و نخستین روز ماه می ۲۰۲۱ رخ داد. معدن زغال‌سنگ طرزه ریزش کرد و معدنچیان زیر آوار ماندند. این‌بار می‌خواهم خونسر د باشم و با آرامش و صدای آهسته و در گوش شما بگویم دوباره، دوباره، دوباره ۲۵ معدنچی در معدن زغال‌سنگ چنان باختند. خواهش می‌کنم ناراحت نشوید، خواهش می‌کنم غصه نخورید، بنده که با نهایت ملایمت این خبر را در گوش حضرت‌عالی به اطلاع رسانادم. این‌جاست که برشت می‌گوید: آن‌کس که می‌خندد هنوز خبر هولناک را نشنیده است.

طرزه کجاست؟ طرزه نزدیک دامغان است. اگر از پایتخت بخواهی به آنجا بروی، باید از خاوران بگذری، گرمسار را رد کنی، شوره‌های نمک نزدیک سمنان را رد کنی. رو به سمت جنوب کویر است؛ کویر و کویر بی‌انتهای او اگر حالش را داشته باشی که سه ساعت در کویر تنهایی تنها برانی، به نخل‌های وسط خور و بیابانک ختم می‌شود. اما در شمال، همین نزدیک جاده اصلی، رشته‌کوه البرز را می‌بینی. از دامغان بگذری و میانه‌راه دامغان تا شاهرود زیبا باید از این راهی که به نیشابور و حرم امام رضا ختم می‌شود، بیچی به سمت شمال و در دل رشته‌کوه البرز به ذخایر زغال‌سنگ ایران می‌رسی که دیری است به نام ذخایر غنی زغال‌سنگ البرز شرقی از آن یاد می‌کنند. طرزه یکی از این ذخایر است که به معدن تبدیل شده و لاجرم باید اهلس باشی و بروی از دل زمین. از تونل‌ها و دالان‌های باریک زغال استخراج کنی. این ذخایر غنی که پیش از کشف نفت مهم‌ترین منبع انرژی بودند، در زمان ژوراسیک تشکیل شده‌اند. دوران ژوراسیک را می‌گویم. حتما فیلم پارک ژوراسیک استیون اسپیلبرگر را تماشا کرده‌ایم. همان‌جا در چندمقی محل زندگی تیرانوسوروس رگس (مخوف‌ترین دایناسور دوران ژوراسیک) بزرگ‌ترین ذخایر سنگ ایران تشکیل شده‌اند. پیش از این ممدل در شیفت ۳ به زیر آوار رفت. مگر نه این است که نام‌ها، نام اشخاص، نام مکان‌ها، نام فیلم‌ها برای ما یادآور چیزهای مهمی هستند. این بار اما نام ممدل من را به یاد آنتونیو باندراس می‌اندازد و فیلم معدن ۳۳. ماجرای مردی که ۳۳ روز زیر آوار معدن در شیلی نرودا تامل کرد و تحمل کرد و به خانه بازگشت تا همسر زبایش را دوباره تماشا کند. ما با زغال‌های معدن طرزه در شب لیل‌القدر کباب قناری بختیم، بیختیم و نوش جان کردیم؛ ما بی‌تفاوت بی‌تفاوت، بی‌تفاوت هر روز، هر روز و هر روز فقط بلدم نقد الکی بکنیم. در طرزه بر شما چه گذشت؟ آتام، آتام آنکارلی، بالام، بالام پاتوانی بر شما چه گذشت بر ساحل گلونده‌رود. مغول‌ها در پنج‌کیلومتری شهر خوی چه کردند؟ دوست عزیز من این چه سؤال بی‌ربطی است که می‌پرسی! ۲۵ نفر (کم و زیادش را خوب نمی‌دانم، همین یک نفر هم کافی است) در زیر آوار می‌میرند. این آمار بنگ‌ها سخن‌برانگی بی‌بی‌سی است. آمار واقعی را که مسئول ایمنی، مدیر مهندسی و تولید و رئیس حسابداری صنعتی آنجا حتما مهندسی کرده‌اند، راستی طرزه منطقه خوش‌آب‌وهوایی است. پیشنهاد می‌کنم آن‌هنگام که داس مه نو در آسمان پدیدار می‌شود، دسته‌جمعی با خانواده بعد از کرونا یا در دوره بین کرونا با فاصله بین دو پیک کرونا جهت صرف کباب قناری تشریف ببری. خوش بگذرد. لاید در خانواده جوانی هست که گیتار بزند و بگوید که گیتار ویکتور خارا را بزند. ۲۵ نفر انسان مردند، ۲۵ که عدد بزرگی نیست، ۲۵ نفر معدن‌کار زغال‌سنگ. از فامیل ما که نبودند، پس خیالی نیست.

**سلام به فردا**

## آیا نباید نگران باشیم؟

### افزایش خودکشی در کادر درمان

است که این گروه در معرض آسیب‌های جدی و نیازمند مراقبت و توجه خاص هستند. گروه‌های اجتماعی دیگر، مانند گروه‌های ناب‌خوردار و آسیب‌پذیر از نظر اقتصادی، نیز به شکل‌هایی خاص خود در معرض تجمع اثرات مخرب این عوامل بوده‌اند. ازدست‌دادن شغل و درآمد، اجبار به حضور در موقعیت‌های پرخطر برای تأمین معاش و نبود حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی لازم باعث می‌شود که این گروه نیز به‌طور خاص در معرض آسیب‌های روانی ناشی از همه‌گیری باشند. اخبار اخیر درباره موارد خودکشی در کادر درمان یا در کل جامعه را باید جدی گرفت و برای آن چاره‌ای اندیشید. بروز این پدیده قابل پیش‌بینی و مستلزم اقدامات خاص و جدی بوده است. اکنون، در شرایط بحرانی منحصربه‌فردی به‌سر می‌بریم که تجربه چندانی در آن نداریم. به همین خاطر، برون‌رفت از آن نیز از مسیرهای آرموده و آشنای قبلی ممکن نیست. مدیریت‌کردن بحران سلامت روان در این روزها نیاز به احساس مسئولیت و خلاقیت دارد.

نه انکار و عادی جلوه‌دادن این واقعات، نه واگویی مکرر چیزهایی که در کتاب‌های درسی خوانده‌ایم، نه موج‌های اقدامات نمایشی و زودگذر، نه بسنده‌کردن به راه‌حل‌های موقت و برنامه‌هایی که متناسب با شرایطی با ثبات نسبی و معمول است و نه سبیل گزارش‌ها و مصاحبه‌ها برای آنکه بگویم کارهایی کرده‌ایم کارستان، به کارمان نمی‌آید. هم نظام سلامت و هم سایر نهادها و بخش‌های جامعه برای محدود‌کردن این پدیده‌ها وظیفه دارند. به خاطر داشته باشیم که در این بحران، سلامت بدون درنظرگرفتن سلامت روان معنا ندارد و به خاطر داشته باشیم که تاب‌آوردن این همه عوامل آسیب‌رسان ممکن نیست، مگر اینکه همه مراقب یکدیگر باشیم. افراد و نهادهای مسئول باید به وظیفه خود در قبال سلامت روان جامعه عمل کنند. اما نباید صرفاً منظر آنها ماند. خدومان هم می‌توانیم و باید کاری کنیم.



### آئبر

## توسعه یا توسعه پایدار؟

### به بهانه خبر تأسیس شهر جدید خاورمی در شرق تهران

جنبایی یک گسل بر روی گسل دیگر مؤثر بوده و خطر رخداد را بیشتر می‌کند. ازاین‌رو، آیا احداث شهر جدید حتی با بارگذاری اندک جمعیت توجیهی دارد؟ آیا تنها نگاه توسعه‌ای کافی است؟ آیا نباید به دور از شتاب‌زدگی در انتخاب ساختگاه و با درنظرگرفتن مخاطرات زمین‌شناختی، نگاهی پایدار به توسعه داشت؟ آیا هر جایی که زمین و امکاناتی در اختیار داریم، می‌توان بارگذاری جمعیتی کرد؟ آیا تهران همچنان ظرفیتی برای گسترش دارد؟ آیا همه جنبه‌های پس از رخداد یک بحران توجه شده است؟ به باور نگارنده، مسئولان امر همچنان نگاه توسعه‌ای داشته و مسائل مهم و تأثیرگذار برای بارگذاری شرق و شمال تهران زلزله‌های تاریخی مخربی را تجربه کرده‌اند که هم‌اکنون نیز آثار آنها باقی مانده است. زلزله ۱۸۳۰ با بزرگی حدود ۶٫۵- که با تخریب و تلفات همراه بود، شاهدهی از توان لرزه‌زای این منطقه است. همچنین بررسی لرزه‌خیزی کوهنی نیز نشان می‌دهد هرزکاهی زلزله‌های کوچک و متوسطی در این منطقه رخ می‌دهد که نشان‌دهنده فعالیت گسل‌های شمال تهران و مشا و شاخه‌های فرعی آنهاست. این دو گسل فعال که سال‌هاست زلزله‌برقی را تجربه نکرده‌اند، در روستای کلان در شرق تهران و حدود ۱۰کیلومتری شهر جدید پردیس به هم می‌رسند. این تقاطع یا گره گسلی می‌تواند چشمه زلزله بزرگ بعدی در شرق تهران باشد. شوربختانه را افزایش دهند.



### درخواست

### چالش‌امتحانات‌نهایی

اتخاذ یک تصمیم ازسوی وزارت آموزش‌وپرورش باعث شد تا بخش زیادی از جامعه درگیر کمبینی طولانی برای لغو امتحانات حضوری شود؛ دانش‌آموزان پایه نهم و دوازدهم که بنا بر تصمیم وزارت آموزش‌وپرورش بعد از یک سال آموزش مجازی باید امتحانات را حضوری برگزار کنند. دانش‌آموزان معتقدند خطر ابتلا به کرونا و استرس‌های ناشی از رعایت پروتکل‌های بهداشتی در زمان آزمون‌های حضوری، روی عملکرد آنها تأثیر منفی می‌گذارد. آنها حتی معتقدند برگزاری آزمون حضوری در برابر آزمون‌ها به صورت آنلاین برگزار شود.



### اتفاق

**یورونیوز:** قسمت جدید سریال برطرف‌دار «فردنز» پس از گذشت ۱۷ سال از توقف ساخت آن روز ۲۷ می (ششم خرداد) روی پلتفرم «آچ‌بی‌او مکس» قرار خواهد گرفت. شماری از چهره‌های سرشناس دنیای موسیقی و ورزش از جمله جاستین بیر، لیدی گاگا و دیوید بکهام میهمان ویژه این قسمت از سریال «فردنز» خواهند بود.

**بی‌بی‌سی:** ایلان ماسک در هفته گذشته تأثیر فراوانی بر قیمت جهانی بیت‌کوین داشته است. مدیرعامل بزرگ‌ترین سازنده خودروهای برقی می‌گوید به دلیل ملاحظات موجود درباره اثر منفی بیت‌کوین بر تغییر اقلیم، شرکت تسلا فعلا این رمززار را برای فروش خودروهایش نمی‌پذیرد.

**یاد**

### به پاسداشت نام دکتر علی‌شیخ‌الاسلامی

### ساختارشکن

### آزاده تاج‌علی

● ۲۱ سال پیش، دکتر علی‌شیخ‌الاسلامی، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، بانسی دعوت از ژاک دریدا برای سفر به ایران شد. داستان از آنجا شروع می‌شود که تازه‌واردان برشور و پرهیجان ۷۹. آن هم در گروه ادبیات فارسی، نشست‌ه بودند به‌گپ‌وگفت‌های پای مجسمه‌ای و در معیت دستار سنگی فردوسی، برای شیخ‌بزرگ دانشکده درخواست فرستاده بودند که دریدا باید به ایران و دانشگاه تهران بیاید و سخنرانی کند. رئیس دانشکده هم عمامه‌اش را روی سرم‌ترب کرده و بی‌چون‌وچرا پذیرفته بود. شنیده بودیم با لباس مذهبی‌اش، کارهای میدعانه بسیاری در تاریخ دانشکده داشته؛ ولی تا آن حد باور نمی‌کردیم که با دستور ایشان، کلید تالار ششورا را به دست چند جوانک اهل دخان بدهند تا بروند هر جور صلاح می‌دانند برای ارتباط با دریدا برنامه‌ریزی کنند. باور نمی‌کردیم که دکتر شیخ‌الاسلامی گوشه‌ی نوکیا ارزشمند آن سال‌هایش را بدهد دست ما تا با هزینه شخصی او، به هر کسی می‌خواهیم رنگ بزنیم و دعوتش کنیم بیاید تالار ششورا برای جلسه؛ مثلا به مدیا کاشگری یا فرزان سجودی. باور نمی‌کردیم یک رفیق بودجه برای دعوت از دریدا قائل ششوند و اجازه بدهند چند نفر که هنوز مبادی‌العربی‌ه ۲ هم نگذرانده‌اند، بیایند از اهمیت تفکر پست‌مدرن و ساختارشکنی سخن



بگویند. آخر در رشته ادبیات فارسی که استاد تدریس داشتند، گذراندن مبادی‌العربی‌ه و صرف و نحو عربی شرط پیشرفت بود و حتی در رشته فلسفه غرب هم شنیده می‌شد که دیدگاه‌های اسپینوزا در کلام برخی استادان، سرانجام به حقانیت نظریه واجب‌الوجود ختم می‌شد. این شرایط ۲۱ سال پیش دانشکده‌ای بود که دکتر شیخ‌الاسلامی ریاستش را برعهده داشت. آن روزها حتی برای هم‌سن و سال‌های ما تعجب داشت که یک روحانی چگونه از قدرت اجرایی خود برای نیل به آرزوی جوانانی استفاده می‌کند که ظاهرشان، درست در نقطه مقابل جریان‌بینی و ردای بلند خودش بود. درعین‌حال، اگر دریدا به دانشگاه می‌آمد و شروع می‌کرد به سخنرانی، معلوم نبود سخنانش، چگونه می‌توانست در ادامه کنش‌های مذهبی یا تفسیر‌های دینی استاد باشد. پس از چند هفته فعالیت‌ما، داستان تصرف تالار شورا از جنگ‌ال عاشقان معلقات سبع و اشعار عرب جاهلی، به نفع فقاش بی‌امالات دانشکده که جز من، همگی پسرها بودند، در افواه می‌گشت و باعث ملامت بسیار بود. جوانک‌های گشت‌زن در همکف دانشکده، مرتب به استاد گزارش کار می‌دادند و در نبود نت خانگی، در سایت دانشکده میان هزارویک بیم‌وامید دست‌وپای می‌زدند تا دریدا را به‌بزور به ام‌القرای جهان اسلام بکشانند. جوانانی که بیشتر کلاس‌های رشته خودشان را هم، با هر استادی که بود، غیبت می‌کردند تا آن زمان جز نام دکتر شیخ‌الاسلامی برایشان اهمیت نداشت. آنان رفته‌رفته با همراهی و تشویق‌های استاد که امام جماعت مسجد دانشگاه تهران هم بود، داشتند فاعت سنت و مدرنیته را با هم قرائت می‌کردند. چندی بعد، من نیز به دلایل شخصی دیگر از گروه محبوب‌ه خودحافظی کرده بودم و با لباس مذهبی آن وقتم، خودم را در جاهایی خزانده بودم که کمتر مورد ظن باشم. جایی مثل مسجد دانشگاه پشت‌سر استاد؛ چون هرگز جسارت ایشان را در رویارویی با لومه‌لا نم‌ناشتم. بعدها شنیدم که دریدا هرگز به ایران نیامد و در نامه‌ای به گروه دعوت‌کننده، عذرخواهی رسمی خود را اعلام کرد؛ اما تلاش‌های آن سال‌ها تا جایی پیش رفت که به سفر یوگن هابرماس انجامید. او آمده بود و جایی نزدیک به ردای مذهبی استاد، ما از سکولاریسم و انفکاک دین و حکومت صحبت کرده بود. اما چه کسی بود که نداند، تفاوت شیخ‌الاسلامی، با دیگر هم‌لباسانش به شنوندگی حقیقی و پذیرش بود؟ روان بلندش شاد و راه مخاطره‌آمیزش، مالمال‌ال از جوانان بالنده و جسور این مرز و بوم.



**بی‌بی‌سی:** شریدار ویمو، یکی از مالکان شرکت زوهو، یکی از قطب‌های فناوری و نوآوری در آمریکا که بیش از ۹هزارو ۵۰۰ کارمند دارد و ارزش شرکتش بنا بر تخمین فوربز حدود ۲٫۵ میلیارد دلار است، تصمیم گرفته در هند برج بیکارد. او حالا یک مدیرعامل از راه دور است که زندگی‌اش را در روستایی در هند می‌گذراند.

